



منطق حکمرانی مطلوب بر پایه اصل «درهم آمیختن دین و دنیا» در انقلاب اسلامی

ابراهیم کلانتری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴

چکیده:

تمایز انقلاب کبیر اسلامی ایران از انقلاب‌های بزرگ جهان، بیش از هر چیز به اصول بنیادین مربوط می‌شود که به منزله مؤلفه‌های ساختاری و هویتی این انقلاب به‌شمار می‌آیند. از جمله این مؤلفه‌های هویتی «اصل درهم آمیختن دین و دنیا» است، که هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ جهان از آن برخوردار نبوده است. این مؤلفه به‌طور هم‌زمان، هم از جمعیت و ابدیت اسلام ناب محمدی (ص) پرده برمی‌دارد و هم موضع و چگونگی مواجهه انقلاب اسلامی با فرهنگ تکنولوژی و تمدن غرب را اعلام می‌کند و هم منطق جدیدی را در باب حکمرانی مطلوب در اداره جامعه اسلامی در پرتو نظام سیاسی اسلام در اختیار می‌گذارد. مطالعه، تحقیق و تبیین ابعاد و آثار مؤلفه‌های متعدد هویتی انقلاب اسلامی و از جمله مؤلفه «درهم آمیختن دین و دنیا»، همچنان ضرورتی است که نباید مورد غفلت و بی‌توجهی لیدرشناسان حوزه انقلاب اسلامی قرار گیرد. نگارنده بر اساس همین ضرورت، تلاش می‌کند در این تحقیق، چگونگی نیل به منطق حکمرانی مطلوب را برپایه این مؤلفه مهم انقلاب اسلامی به بحث و بررسی بگذارد. حاصل نهایی این تلاش این است که نرم‌افزار اصلی، جامع و پاسخگویی مطمئن برای حکمرانی مطلوب نظام سیاسی اجتماعی برآمده از انقلاب کبیر اسلامی «فقه حکومتی» است، یعنی همان فقه جمعی که معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) در تولید، ترویج، نشر و عملیاتی شدن آن در متن جامعه اسلامی و دعوت از قیام‌مندان برای ارتقاء و روزآمدی آن سختی‌ها و تلاش‌های بسیار و مشکوری متحمل شد.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، درهم آمیختن دین و دنیا، غرب‌زدگی، حکمرانی مطلوب، فقه حکومتی

مقدمه

درآمد

در معرفی انقلاب اسلامی گویاترین و جامع‌ترین سخن، همان تعریفی است که معمار و رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) از این انقلاب ارایه نموده‌اند: «شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جدا است؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه‌ی الهی و هدیه‌ی غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۲).

انقلاب کبیر اسلامی ایران، که در شمار انقلاب‌های بزرگ جهان قرار دارد، واجد یک سلسله ویژگی‌هاست که آن را از سایر انقلاب‌های بزرگ جهان متمایز ساخته است. شش ویژگی اصلی این انقلاب را می‌توان بدین‌قرار بر شمرد:

۱- ابتناء بر مبانی و آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص)؛

۲- برخوردار از رهبری پیامبرگونه یک فقیه جامع شرایط؛

۳- داشتن وجهه فرهنگی بارز؛

۴- مردمی بودن به معنی واقعی کلمه؛

۵- درهم آمیختن دین و دنیا؛

۶- هدف قرار دادن آرمان‌های فطری بشر.

بدون تردید هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ جهان را نمی‌توان سراغ نمود که بلحاظ ماهوی و همزمان واجد چنین ویژگی‌های گرانسنگی باشد. به همین سبب شناخت دقیق این انقلاب، شناخت دقیق هریک از این ویژگی‌ها، آثار، نتایج و لوازم عینی آنها در متن جامعه را از جهات مختلف و به‌طور جداگانه ضرورت بخشیده است. آنچه در این تحقیق در مرکز توجه نگارنده

قرار دارد بررسی منطق حکمرانی مطلوب بر پایه اصل «درهم آمیختن دین و دنیا» در انقلاب اسلامی می‌باشد. به منظور نیل به این هدف ابتدا لازم است این اصل بنیادین تبیین شود؛ پس از آن بر مبنای همین اصل جهت‌گیری انقلاب اسلامی در قبال غرب به درستی روشن، و سپس الگوی حکمرانی مطلوب بر پایه این اصل تشریح گردد.

اصل درهم آمیختن دین و دنیا در انقلاب اسلامی

یکی از مؤلفه‌های اصلی و بارز انقلاب اسلامی ایران که این انقلاب را بی‌بدیل و از خیزش‌ها و انقلاب‌های جهان متمایز کرده است، التزام همه‌جانبه و توجه هم‌زمان به سنت اصیل دینی از یک‌سو و روزآمدی و پیشرفت مبتنی بر علوم و دانش بشری از سوی دیگر است. به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

این انقلاب در عین بازگشت و دعوت جهانیان به اسلام ناب و کتاب و سنت اصیل پیامبر اکرم (ص) و اوصیای پاکش (ع)، خود را به برخورداری از همه پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم و فناوری جدید متعهد کرده و نیل به مرزهای دانش بشری را سرلوحه برنامه‌ها و فعالیت‌های خود قرار داده است (کلاتری، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

امام خامنه‌ای در جای دیگر در تبیین همین ویژگی انقلاب اسلامی چنین می‌گویند: «دشمنان اسلام این جور وانمود می‌کردند که دینداری با پیشرفت منافات دارد؛ با هم سازگار نیست. اگر ملتی بخواهد پیشرفت کند، باید از دین دست بکشد؛ باید برود به دامن غرب و خود را سرتاپا

به رنگ غربی دربیابورد تا بتواند پیشرفت کند. این را به عنوان یک باور در طول ده‌ها سال به ملت ایران تلقین کرده بودند. امام بزرگوار ما از اول انقلاب تا روز آخر و در وصیت‌نامه خود تأکید می‌کند که روح انقلابی روح حرکت به جلو است؛ روح ابتکار و نوآوری است و این در واقعیت ملت ایران هم تحقق پیدا کرد» (امام خامنه‌ای، بیانات ۱۳۸۷/۳/۱۴).

اصل «درهم آمیختگی دین و دنیا» به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین انقلاب اسلامی، در عین حال که بیانگر بخشی از هویت منحصر به فرد انقلاب اسلامی است، بیانگر جهت‌گیری اصیل انقلاب اسلامی نیز می‌باشد. در حقیقت با این اصل، انقلاب اسلامی به‌وضوح اعلام می‌دارد که مسیر و مقصد حرکت نه دستیابی صرف به مظاهر و مطامع دنیایی منهای دین، و نه دستیابی صرف به مظاهر دینی منهای توجه به نیازهای طبیعی زندگی این جهانی آدمیان است. دقت در مفاد و محتوای این اصل این نتیجه مهم را در اختیار می‌گذارد که انقلاب اسلامی از یکسو حرکت و مقصد خود را بر مبنای اسلام ناب استوار ساخته که از جامعیت و کمال نهایی بر خوردار است و می‌تواند پاسخگوی همه نیازها و ابعاد وجودی انسان عصر خاتم اعم از فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی باشد، و از سوی دیگر به‌صورت آشکار جهت حرکت خود را در تقابل با فرهنگ و تمدن مادی و منهای آموزه‌ها و هدایت‌های دینی غرب قرار داده است.

بی‌گمان تعیین این مقصد و جهت‌گیری خاص، مستلزم به‌کارگیری شیوه و مدل خاصی در حکمرانی است که در جای خود باید به کشف و تبیین آن پرداخته شود. از همین جاست که می‌توان گفت انقلاب اسلامی نگاهی تازه به عرصه سیاست و راهی نو و روزنه‌ای تازه را در حکمرانی سیاسی جهان گشود که در کالبدشکافی انقلاب‌های بزرگ جهان نمی‌توان نمونه‌ای برای آن سراغ نمود. به‌منظور روشن شدن این حقیقت لازم است ابتدا مروری بر چگونگی مواجهه ایرانیان با علم، فرهنگ و تمدن غرب صورت گیرد و در ذیل آن نگاه انقلاب اسلامی

به عرصه سیاست و منطق و مدل حکمرانی مطلوب آن بررسی شود.

چگونگی مواجهه ایرانیان با علم، فرهنگ و تمدن غرب

در باب چگونگی مواجهه با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی غرب و مظاهر فرهنگی و تمدنی آن، مطالعه تاریخ سیاسی معاصر حکایت از آن دارد که اندیشمندان و روشنفکران ایرانی و به تبع آن جمع بزرگی از ایرانیان رویکردهای متفاوتی داشته‌اند، که عمده‌ترین آنها را می‌توان در چهار رویکرد به قرار ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- غرب‌گرایی؛

نخستین مواجهه ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب به عصر فتحعلی‌شاه قاجار (دوره سلطنت: ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ شمسی) باز می‌گردد. به دنبال شکست‌های نظامی ایران از روسیه (عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای) و از دست رفتن بخش‌های بزرگی از سرزمین ایران، دولت‌مردان آن عصر به ضعف علمی و عقب‌ماندگی فناوری‌های نظامی کشور پی بردند و در صدد جبران عقب‌ماندگی‌ها برآمدند. از همین نقطه بود که گرایش به سوی غرب به منظور دریافت پاره‌ای از علوم، پیشرفت‌های علمی و تجهیزات نظامی آغاز شد.

در این مقطع تاریخی، عباس میرزا (ولیعهد فتحعلی‌شاه و فرمانده ایرانی در جنگ‌های ایران و روس) نقش برجسته‌ای در گرایش و تکیه بر غرب ایفا کرد. او با کمک مستشاران خارجی به اصلاح نظام لشکری پرداخت و در ترجمه کتب خارجی و تعلیم زبان‌های اروپایی کوشید. «مهمترین اقدام عباس میرزا فرستادن دانشجویان به فرنگ بود. بازگشت دانشجویان، برخی از افکار جدید را دست کم در میان گروهی از سردمداران رایج کرد و جوانان درس خوانده به اقدامات عباس میرزا دل بستند، البته نقش امیر کبیر نیز در این دوران اساسی بود» (اکبری معلم، ۱۳۸۱). «امیرکبیر پس از عباس میرزا و قائم مقام فراهانی، نقش مهمی در پیشبرد غرب‌گرایی

ایفا کرد. او با تأسیس دارالفنون، مدرسه نظامی، اعزام محصلان به اروپا، ترجمه کتب خارجی و ... در این راه گام مؤثری برداشت. با این تلاش‌ها، بانک، تجهیزات و تکنیک‌های مخابراتی و ... از غرب وارد شد» (کتاب سروش، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳).

این اقدامات گرچه با نیت و انگیزه پیشرفت و ارتقاء جایگاه کشور در مقابل بیگانگان و جلوگیری از انحطاط و اضمحلال بیشتر ایران صورت گرفته است اما به علی و از جمله علم شناخت دقیق نسبت به غرب و فرهنگ و تمدن آن از یکسو، و علم توجه به دلته‌ها و پیشینه برجسته فکری، فرهنگی و تمدنی گرانسنگ خود از سوی دیگر، به پایدار شدن طبقه‌ای در ایران انجامید که به دلیل تحصیل در غرب و غرق شدن در آداب و فرهنگ مدرن غرب به تدریج از فرهنگ و آداب و بلورهای اسلامی و ایرانی تهی، و سپس با همه توان به تبلیغ و ترویج غرب و ستیز با فرهنگ و تمدن و بلورهای گنشتگان خود پرداختند این طبقه به «مؤلفه‌ها» شهرت یافتند.

۲- غرب زدگی؛

گسترش روزافزون ارتباط دولت‌مردان ایرانی با غرب، اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، انتشار سفرنامه‌ها توسط افرادی که به اروپا سفر کرده بودند و ترجمه کتاب‌های متعددی از نویسندگان غربی که در حال و هوای فرهنگ و تمدن مادی غرب پدید آمده بود، به تدریج به ظهور و بروز طبقه جدیدی در ایران انجامید که به کلی با باورها و فرهنگ و سنت‌های اسلامی و ایرانی بیگانه و تسلیم و دل‌باخته غرب با همه مظاهر فرهنگی و ارزش‌های مادی آن بودند. در نگاه اینان در جهان فقط یک فرهنگ و تمدن وجود دارد و آن فرهنگ و تمدن غرب است و آن یک شبکه به هم پیوسته است که نمی‌شود در آن دست به انتخاب زد بلکه باید همه را یکجا انتخاب کرد.

این تسلیم محض همان چیزی است که بسیاری از اندیشمندان مسلمان و از جمله امام خمینی (قدس سره)، شهید مطهری، احمد فردید، جلال آل‌احمد و دکتر علی شریعتی و دیگران از آن به «غرب‌زدگی» تعبیر کرده‌اند. زیباترین تعریفی که از غرب‌زدگی شده همان است که جلال-

آل‌احمد ارایه نموده است: «"غرب‌زدگی" می‌گویم همچون "وبازدگی". و اگر به مذاق خوش آیند نیست، بگویم همچون "گرم‌زدگی" یا "سرم‌زدگی". امانه. دست‌کم چیزی است در حدود "سن‌زدگی". دیده‌اید که گندم را چطور می‌پوساند؟ از درون. پوسته سالم برجاست، اما فقط پوست است، عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده. به هر صورت، سخن از یک بیماری است. عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده، برای بیماری رشد کرده.» (آل‌احمد، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

آل‌احمد در نهایت اوصاف متعددی را برای انسان غرب‌زده برمی‌شمرد و از جمله این‌که: «آدم غرب‌زده حتی خودش را از زبان شرق‌شناسان می‌شناسد. خودش - به دست خودش - خودش را شیئی فرض کرده و زیر میکروسکوپ شرق‌شناس نهاده و به آنچه او می‌بیند، تکیه می‌کند، نه به آنچه خودش هست و احساس می‌کند و می‌بیند و تجربه می‌کند و این زشت‌ترین تظاهرات غرب‌زدگی است. خودش را هیچ بدانی و هیچ بینگاری و اعتماد به نفس و به گوش و دید خود را از دست بدهی و اختیار همه حواس خود را بدهی به دست هر قلم به دست درمناده‌ای که به‌عنوان شرق‌شناس، کلامی گفته یا نوشته!» (همان، صص ۱۲۷ و ۱۲۸).

یکی از کلید واژه‌های اصلی در بیانات امام خمینی (چه در دوران مبارزه و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) «غرب‌زدگی» است. نخستین واکنش امام خمینی به غرب‌زدگی را می‌توان در کتاب کشف‌اسرار دید (امام خمینی، بی‌تا، صص ۵ و ۶). وی غرب‌زدگی را از زلزله‌زدگی بدتر می‌داند: «امروز مملکت ما غریزه است که از زلزله زده بدتر است!» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۷۶). امام خمینی در جای دیگر غرب‌زدگی را اساس مشکلات و گرفتاری کشور دانسته و بر این باور است که درمان اصلی مشکلات کشور آن است که غرب و غرب‌زدگی از صفحه ذهن ما به کلی پاک شود: «ما را از خودمان به کلی تهی کرده بودند. باید ما، نه ما تنها، شرق باید، شرق که خودش را که گم کرده پیدا کند. اینها با تبلیغات خودشان ما را همچو به غرب

برگرداندند و غر بزده کردند که همه چیز خودمان، همه مفاخر خودمان، یادمان رفت، برای خودمان دیگر چیزی قائل نیستیم. [...] ما تا نفهمیم که محتاج به آنها نیستیم، نفهمیم که آنها محتاج به ما هستند نه ما محتاج به آنها، نمی‌توانیم اصلاح بشویم. شرق همه چیز دارد. فرهنگش از فرهنگ غرب بهتر است، فرهنگ غرب از شرق رفته است، همه چیزش از غرب بهتر است، فقط تَهی‌اش کردند از خودش. فقط تبلیغات دامنه‌داری که به وسیله نوکرهای اینها - که الآن هم موجودند در مملکت ما، الآن هم با صورت‌های مختلف در مملکت ما موجودند، و مع‌الأسف اشخاصی دامن می‌زنند به اینکه اینها را بزرگ کنند - ما را از خودمان تهی کردند به طوری که ما خیال می‌کنیم هر چیز که هست از آنجاست. ما تا خودمان را پیدا نکنیم، تا شرق خودش را پیدا نکند، تا این گمشده پیدا نشود، نمی‌توانیم سر پای خودمان بایستیم. باید از مغزهای ما اسم «غرب» زدوده بشود» (امام خمینی، همان، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

امام خامنه‌ای رواج روشنفکری بیمار در ایران را با مختصات غرب‌زدگی اینگونه تشریح می‌کند: «روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. مقوله روشنفکری، با خصوصیتی که در عالم تحقق و واقعیت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فرزاندگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و به‌خصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است مستتر است -، در کشور ما، بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکرانِ اولِ تاریخ ما هستند آدم‌هایی ناسالم‌اند. اکنون من سه نفر از این شخصیت‌ها و پیش‌روان روشنفکری در ایران را اسم می‌آورم: میرزا ملک‌خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیّاح محلاتی. این کسانی که اولین نشانه‌ها و پیام‌های روشنفکری قرن‌نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند به‌شدت نامطمئن بودند. [...] روشنفکری در ایران، این‌گونه متولد شد. طبقات بعدی روشنفکری هم در ایران، طبقات مطمئنی نبودند؛ بیشتر شاهزاده‌ها و اشراف و اعیان‌زاده‌ها بودند.» (امام خامنه‌ای، بیانات ۱۳۷۷/۲/۲۲).

سید حسن تقی‌زاده از پیش‌قراولان منورالفکری در ایران با صراحت بر فرنگی شدن همه‌جانبه ایران و ایرانی تأکید می‌کند و چنین می‌گوید: «امروز چیزی که به حدّ اعلا برای ایران لازم است و همه وطن‌دوستان ایران با تمام قوا باید در آن راه بکوشند و آن را بر هر چیز مقدم دارند سه چیز است که هرچه درباره شدت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده: نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کلّ اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا[...]. این است عقیده نگارنده این سطور در خط خدمت به ایران: ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» (روزنامه کاوه، ۱۳۳۸ق، شماره ۷).

در تفکر روشنفکر غرب‌زده، حکمرانی مطلوب همان است که غرب بر پایه سکولاریسم و در قالب نظریه لیبرالیسم صددرصد مادی ارایه می‌کند، یعنی همان نظریه‌ای که تاریخ مصرف دین را پایان یافته اعلام کرده و در حکمرانی سیاسی، لیبرال دموکراسی را پایان تاریخ می‌داند و حکمرانی در حوزه‌های مختلف فرهنگ، تمدن، سبک زندگی، اقتصاد، اخلاق، علم، حقوق، روابط بین‌الملل را بر پایه اصل بنیادی لیبرالیسم ضد دین، یعنی «سکولاریزم» تعریف می‌کند. این تفکر بیمار که در مقطع بلندی از تاریخ سیاسی معاصر بر ابعاد مختلف حکمرانی در ایران اسلامی حاکم بوده است، یکی از عوامل اصلی واکنش بسیاری از نخبگان، اندیشمندان و توده‌های مردمی در مقابل رژیم غرب‌زده پهلوی در انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید. به‌همین سبب مقابله جدی با اندیشه‌های مادی غرب و لیبرالیسم، با تکیه بر آموزه‌های اسلام ناب به ویژه اصل درهم‌آمیختگی دین و دنیا به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین انقلاب اسلامی و از مبانی اساسی حکمرانی در نظام اسلامی همواره مورد توجه جدی دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی قرار داشته است.

۳- غرب‌گریزی؛

در نقطه مقابل غرب‌زدگی، گروهی از اندیشمندان ایرانی بر این باور رفته‌اند که غرب یک مجموعه به‌هم پیوسته و کالبد واحدی است که انتخاب بخش‌هایی از آن و طرد بخش‌های دیگر آن ممکن نیست، زیرا آنچه از علم، فرهنگ و تمدن و تکنولوژی در غرب دیده می‌شود همه و همه بر پایه نفی خدا، ضدیت با دین و رویگردانی از معنویت اصیل، پدید آمده؛ و هر بخشی از آن که گرفته شود حامل تأثیر و پیام الحاد، بی‌دینی و دوری از معنویت اصیل خواهد بود.

احمد فردید (۱۲۹۱ش - ۱۳۷۳) معتقد است، انسان‌ها دارای سه بُعد علمی، فلسفی و معنوی هستند، گرچه اولی و دومی در سنت فکری غرب جایی برجسته داشته، ولی سومی به‌گونه‌ای آشکار غایب و خاموش شده است. بدین سان او به این نتیجه می‌رسد که غرب را هم به عنوان یک هستی‌شناسی و هم به عنوان یک شیوه زندگی باید ترک گفت (بروجردی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷). به عقیده او غرب‌زدگی یک مرحله انتقالی است که، برای رسیدن به ذات غرب باید آن را پشت سر نهاد. با این همه، برای دست زدن به این سفر دراز فکری باید غربی شد؛ نه به معنی بیگانه شدن با ذات خویش بلکه به معنی دقیق‌تر شناختن حریف (بروجردی، ۱۳۷۷، صص ۱۰۷ و ۱۰۸). وی معتقد است برای رویارویی با غرب باید به‌کُنه فلسفه و هستی‌شناسی آن دست یافت، در تحلیل فردید شناختن دیگری شرط لازم شناختن خویش است (بروجردی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸).

سید حسین نصر (۱۳۱۲) منتقد تجدد است و بر این باور است که «تخریب‌ها و خبط و خطاهای ناشی از تأثیر آن [دنیای متجدد] بر جهان اسلام طی قرن گذشته با هیچ واقعه و حادثه‌ای در تاریخ اسلام از آغاز تا کنون قابل قیاس نیست» (نصر، ۱۳۸۳، ص ۲۳). وی ادعا می‌کند که عصر نو - که ویژگی آن طغیان انسان علیه خداوند، جدایی عقل از نور راهنمای خرد و کمبود فضیلت است - به منجلاب آشفتنگی، انحطاط و نادرستی انجامیده است (بروجردی، همان، ۱۹۳). او در مورد وضع خاص ایران، طغیان فکری خود را در برابر غرب

تهدید کننده و وسوسه گر، در قالب چهار استراتژی زیر بیان می کند:

- ۱- احیای سنت‌های اصیل فکری ایران از راه جان‌بخشی دوباره به فلسفه و عرفان اسلامی.
 - ۲- هشدار دادن به ایرانیان در مورد سرشت علوم، فلسفه و تکنولوژی غربی و خطراتی که اخذ آنها برای فرهنگ ایران به بار می‌آورد، و بدین وسیله توانا ساختن ایرانیان به اینکه به غرب از دیدگاهی انتقادی، و نه از روی عقده حقارت بنگرند.
 - ۳- آگاه ساختن ایرانیان از فرهنگ‌ها و تمدن‌های آسیا به عنوان وزنه‌ای متعادل‌سازنده در برابر نفوذ تمدن غرب.
 - ۴- کوشش در ایجاد راهی که از طریق آن حفظ اصالت فرهنگی ایران در برابر فرهنگ، تکنولوژی و علوم غربی امکان‌پذیر گردد (بروجردی، همان، ص ۱۹۳).
- وی معتقد است که نه تنها اثرها بلکه شالوده‌های تمدن ملدن را باید بی اعتبار دانست و به نقد جامع از تجلد و سکولاریسم پرداخت (بروجردی، همان، ۱۹۸). وی هشدار می‌دهد که: «مسلمانان در صورت گام نهادن در همان مسیر غریبان، هیچ‌امیدی نمی‌توانند داشت، جز اینکه به همان بن‌بست غریبان، یا حتی به دلیل آهنگ سریع تغییرات دنیای امروز، به بن‌بستی بدتر از آن برسند» (نصر، همان، ۳۲۰).

رسول جعفریان، اندیشمندانی همچون جلال‌آل احمد، دکتر علی شریعتی، احمد کسروی، و همچنین جمع بزرگی از روشنفکران ایرانی را هم در شمار طرفداران همین رویکرد قرار داده است. او می‌گوید: «در میان ضد غربی‌ها، کمتر کسی است که به گرد احمد کسروی برسد. کتاب آیین او، یکسره نقد غرب و به تعبیر خودش اروپائیکری به تندترین صورت است. ثوری او حفظ زندگی کهن شرقی است. او حتی مستشرقان را افراد خائنی می‌داند که می‌خواهند ما را منحرف کنند» (جعفریان، غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی! مسئله این است، خبرآنلاین).

۴- نهضت بازگشت به اسلام اصیل؛

بازگشت به اسلام رویکردی است که در جهان اسلام و همچنین در ایران در مواجهه با فرهنگ

و تمدن غرب و به‌منظور جلوگیری از انحطاط بیشتر جوامع اسلامی از حدود یکصد و پنجاه سال پیش آغاز شده است. این نهضت با تفاوت‌هایی در کشورهای ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان فراگیر شد.

گرچه رهبران این نهضت در آغاز از میان عالمان و متفکران اهل سنت بوده‌اند، اما آنچه در جهان تشیع رخ نموده با آنچه در جهان اهل سنت به وقوع پیوسته از جهات متعدد متفاوت است. نهضت اصلاح در میان اهل سنت راه افول را در پیش گرفت و این معلول عواملی چند است. استاد شهید مرتضی مطهری مهمترین عامل افول اندیشه اصلاح در جهان عرب را گرایش شدید مدعیان اصلاح بعد از سید جمال و عبده به سوی وهابیت می‌داند: «این‌ها این نهضت را به نوع «سلفی‌گری» تبدیل کردند و پیروی از سنت سلف را تا حد پیروی از ابن تیمیه حنبلی تنزک دادند و در حقیقت بازگشت به اسلام نخستین را به صورت بازگشت به حنبلی‌گری که قشری‌ترین مذاهب اسلامی است تفسیر کردند» (مطهری، ۱۳۷۷، صص ۴۶ و ۴۷).

اما نهضت بازگشت به اسلام در ایران در پرتو هدایت‌های گرانسنگ پیامبر اکرم (ص) با تمسک به «قرآن» و «عترت» به عنوان دو امانت گران‌بهای پیامبر (ص) و دو منبع غنی و پایان‌ناپذیر و جدا‌ناشدنی اسلام ناب محمدی (ص) به پدید آوردن بزرگترین انقلاب مردمی در تاریخ سیاسی جهان و تأسیس نظام جمهوری اسلامی برای نخستین بار در جهان دست زد و بزرگترین چالش را برای لیبرالیزم مادی و لیبرال دموکراسی غرب پدید آورد.

رهبران و پیشتازان این نهضت در ایران را می‌توان شیخ فضل‌الله نوری، سید حسن مدرس، علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری، آیت‌الله طالقانی، شهید بهشتی، امام خامنه‌ای، دکتر علی شریعتی و نسل بزرگی از شاگردان امام خمینی در حوزه دانست. امام خمینی (قدس سره) در باب ضرورت بازگشت امت اسلامی به صورت همزمان به «قرآن و عترت» چنین می‌گوید:

«خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرده بودند و ندای اِنِّی تَارِكٌ فِیْکُمْ التَّقْلِیْنِ در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را- که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است- از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی- که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست- خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است» (امام خمینی، همان، ج ۲۱، صص ۳۹۴ و ۳۹۵).

نهضت بازگشت به اسلام ناب، این پیام روشن را در خود نهفته دارد که مبنا و اساس هرگونه حرکت و جهت‌گیری مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، آموزه‌های «قرآن» و «عترت» و دریافت‌های «عقل ربّانی» است و با تکیه و تمسک به این منابع گرانسنگ در میان امت اسلامی جایی برای تسلیم و تبعیت محض و غرق شدن در فرهنگ و تمدن غرب وجود نخواهد ندارد.

این رویکرد نه انسان مسلمان و جوامع اسلامی را به غرب‌زدگی محض فرا می‌خواند و نه به غرب‌ستیزی محض دعوت می‌کند، بلکه به آموزه‌ها و هدایت‌های انسان‌ساز الهی فرا می‌خواند.

بر همین مبنا، آنجا که علم و دانش تجربی، تمدن و تکنولوژی غربی در چارچوب اصول قطعی خود به نتیجه‌ای رسیده و بخشی از زندگی بشر را متأثر ساخته و با هیچ اصلی از اصول و ارزش‌های معرفتی و اخلاقی و شریعت اسلامی در تضاد قرار ندارد مورد احترام و پذیرش است؛ اما آن بخش از فرهنگ، تمدن، تکنولوژی و سبک زندگی غربی که برپایه دنیازدگی و غوطه‌ور شدن در لجنزار خودخواهی، شهوات و هواهای نفسانی پدید آمده و به انحطاط فرهنگی، اخلاقی و انسانی شهروند غربی انجامیده، هیچ جایگاهی در فرهنگ، تمدن و سبک

زندگی اسلامی نمی‌تواند داشته باشد.

استاد شهید مرتضی مطهری در این خصوص چنین می‌گوید: «برای ما مردم مسلمان مشرق - زمین، هیچ ضرورت اجتناب‌ناپذیری در میان نیست که بر اساس آن ناگزیر باشیم از راهی که آنها [غربی‌ها] رفته‌اند، برویم و در هر منجلابی که آنها فرو رفته‌اند، فرو رویم. [بلکه] ما باید به زندگی غربی، هوشیارانه بنگریم؛ ضمن استفاده و اقتباس [از] علوم و صنایع و تکنیک و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آنها، باید از اخذ و تقلید رسوم و عادات و قوانینی که برای خود آنها هزاران بدبختی به وجود آورده است، پرهیز نماییم» (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۴۶).

امام خامنه‌ای نیز بر این نکته تأکید می‌ورزند که مخالفت با غرب به هیچ وجه به معنای مخالفت با نقاط مثبت فرهنگ غرب نمی‌باشد: «بنده مکرر راجع به غرب و تهاجم فرهنگ غربی حرف می‌زنم. معنای صحبت‌های بنده صرفاً این نیست که فرهنگ غرب، از بای "بسم‌الله" تا تائی "تمت"، همه‌اش خراب و خرابی و بدی است. اگر این‌گونه بود، شهروندان ممالک غربی از اول آن را نمی‌پذیرفتند و اصلاً تحمل نمی‌کردند. بنابراین فرهنگ مذکور، نقاط مثبتی دارد که آن نقاط مثبت چشم مردم را گرفت و جوامع را به خود جذب کرد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۲۶). تعاملی اینگونه با علم، فرهنگ، تکنولوژی و تمدن غرب، همان چیزی است که قرآن و عترت و شریعت ناب اسلامی عموم مؤمنان به خود را در تعامل با علوم و دستاوردهای جدید بشری بدون توجه به اقلیم‌ها، جغرافیای سیاسی و پدیدآورندگان این علوم و دستاوردها، بدان فراخوانده است. از آنجا که اسلام ناب، افزون بر مبانی نقلی معتبر [= کتاب و سنت]، عقل ربّانی را نیز هم به عنوان یکی از منابع معتبر شریعت اسلامی و هم به عنوان وسیله کشف احکام الهی معتبر شمرده است، در برخورد با علوم و دستاوردهای جدید در هر عصری نمی‌تواند موضعی غیر از این اتخاذ نماید.

حکمرانی مطلوب در پرتو بازگشت به اسلام اصیل

انقلاب اسلامی با تکیه بر بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص) که اصول و فروع آن بر مبنای عقل ربّانی، قرآن و سنت نبی اکرم (ص) و هدایت‌های معصومانه اوصیای پاک آن حضرت (ع) بنا شده است، در نگاه بسیاری از اندیشمندان سیاسی بزرگترین انقلاب مردمی جهان به‌شمار می‌آید. از جمله اصول بنیادین این انقلاب توجه همزمان و درهم آمیختن دین و دنیا است. همین ویژگی است که نگاه و توجه بسیاری از اندیشمندان جهان را به انقلاب اسلامی ایران معطوف ساخته است. این ویژگی در حقیقت خط بطلانی است که این انقلاب بر اندیشه‌های مادی صرف، دنیاگرایی افراطی و فرهنگ مبتدل و تمدن فریبده غرب کشیده و راه را برای بازگشت به سنت-های اصیل انسانی و احیای مجدد ارزش‌های الهی و فطری اسلام بر مردم جهان گشوده است.

مؤلفه «درهم آمیختن دین و دنیا» همانگونه که بخشی از تمایز اصلی انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌های جهان را رقم زده، اندیشه و منطق حکمرانی را نیز در نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی متمایز ساخته است. تردیدی نیست که نیل به آثار و نتایج عینی این مهم در عرصه حکمرانی مطلوب، در گرو تمهید، مطالعه و تحقیق، تنظیم و ارائه نرم‌افزارهای لازم اسلامی است که با تکیه بر آنها بتوان این مؤلفه مهم را در متن جامعه اسلامی عینیت بخشید. معنای این سخن آن است که فقه و شریعت اسلام ناب بار دیگر می‌باید بر اساس این نگاه دقیق [= درهم آمیختگی دین و دنیا در اسلام] مورد توجه همه‌جانبه و مطالعه دقیق قرار گیرد و ابواب مختلف فقه اسلامی به عنوان برنامه جامع اسلام ناب محمدی (ص) برای اداره صحیح فرد و جامعه انسانی از گهواره تا گور، مورد بازکاوی و اجتهاد روشمند قرار گیرد. چنین تلاش ارزشمندی در ابواب مختلف فقه، همان شیوه نوینی است که از آن به «فقه حکومتی» یاد شده است. مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در تبیین «چیستی فقه حکومتی»، چنین می‌گویند: «... یعنی

استنباط فقهی، بر اساس فقه اداری نظام باشد؛ نه فقه اداری فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداری یک کشور، اداری یک جامعه و اداری یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداری زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی اینها را به عنوان جزیی از مجموعه‌ی اداری یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.^۱

باب «فقه حکومتی» به عنوان فقهی که قرار است به نظام سازی پردازد و زندگی اجتماعی مسلمانان را بر اساس شریعت ناب اسلامی به سامان برساند، نخستین بار در ادوار تاریخی فقه شیعه توسط امام خمینی (قدس سره) گشوده شده است. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌گوید: «سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است [= فقه حکومتی]؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی»ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملائی، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده

^۱ همان، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

است؛ ایشان می‌شود رئیس قضاات، تا مثلاً قضاات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد» (امام خامنه‌ای، بیانات ۱۳۹۰/۶/۱۷).

امام خامنه‌ای در ادامه، به تلاش‌های طولانی مدت امام خمینی (قدس سره) در راستای ارتقاء فقه شیعه به این جایگاه حیاتی که در بستر تاریخ اسلام به علل متعدد سیاسی اجتماعی از آن فاصله گرفته بود، چنین می‌گوید: «امام خمینی از آغاز، بیش‌ترین تلاش را در برقراری ارتباط میان دین و فقه با سیاست، بلکه دین و فقه با مقوله حکومت در سال‌های قبل از انقلاب داشته است و در قالب فقه استدلالی (ایشان در درس‌های نجف یکی از ادله اثبات حکومت دینی را ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی ذکر می‌کند)، و یا در سخنرانی‌ها و در عملکردهای سیاسی خویش به تبیین این مسأله اقدام نموده است، بلکه ایشان، اصولاً به مقوله فقه از منظر حکومت نگریسته و قالب حکومت را محور مسایل فقه دانسته و ضمن عنایت به مسایل اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جامعه، با رایحه فقهی کاربردی، شأن فقه را اداره تمامی زوایای زندگی بشری معرفی نموده است» (امام خامنه‌ای، همان).

امام خمینی در باب جایگاه بی بدیل فقه در همه ابعاد زندگی بشر چنین می‌فرماید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم» (امام خمینی، همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

در نگاه امام خمینی، روش اجتهادی در فقه حکومتی نیز همان روشی است که در طی قرن‌ها

در میان فقیهان شیعه رایج بوده است، اما آنچه در اینجا متمایز می‌نماید آن است که وقتی قرار باشد حکومت و نظام سیاسی، اجتماعی جامعه بشری نیز با تکیه بر فقه اصیل اسلام به سامان برسد در این صورت هزاران موضوع و مسأله جدید متولد خواهد شد که فقه ناگزیر است نسبت به آنها موضع خود را معین نماید. موضع‌گیری‌های راه‌گشای فقه اسلامی در قبال مسایل و موضوعات مرتبط با ابعاد مختلف زندگی آدمیان، همان نرم‌افزار لازم حکمرانی مطلوب بر اساس اسلام ناب خواهد بود. بدون شک، موضع‌گیری فقیه در قبال مسایل و موضوعات گوناگون زندگی آدمیان از گهوار تا گور در گرو وجود شرایط و قابلیت‌های مختلفی است که فقیه این عصر می‌باید از همه آنها برخوردار باشد. سخن صریح امام خمینی در این خصوص بدین‌قرار است:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و

تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد» (امام خمینی، همان).

نتیجه‌گیری

اندیشه «حکمرانی» در ایران مقوله‌ای جدا از اندیشه‌های مرتبط با موضع یک اندیشمند ایرانی در باب «جامعیت و جاودانگی اسلام» از یکسو، و «چگونگی تعامل با فرهنگ، تمدن و تکنولوژی غرب مدرن» از سوی دیگر، نخواهد بود. باور به تعلق اسلام به قرون گذشته، و ضرورت تسلیم محض در قبال غرب چه در حوزه فکری، چه در حوزه فرهنگی و چه در حوزه تکنولوژیکی، به صورت طبیعی اعتقاد به مدل‌های حکمرانی غربی، سکولار و منهای دین را در همه عرصه‌های حکمرانی نتیجه می‌دهد. به تعبیر دیگر، در نگاه اندیشمندی که اعتقاد به جاودانگی و جامعیت اسلام ندارد و از سویی غرب مدرن را قبله‌گاه آمال و نجات‌بخش بشریت می‌داند، راهی جز تکیه بر علم، فرهنگ و تکنولوژی سکولار و ضد دین و حکمرانی بر اساس آن باقی نمی‌گذارد. در تاریخ سیاسی معاصر ایران این اندیشه در مقاطع حساسی بر ذهن، ضمیر و عمل بسیاری از رجال علمی، صاحب‌منصبان و حاکمان کشور حاکم بوده و از رهگذر آن خسارت‌ها و لطمه‌های سهمگینی بر فرهنگ، اخلاق، علم، پیشرفت و جایگاه جهانی ایران وارد شده است.

توجه به همین خسارت‌های جانسوز از یکسو، و اندیشه بازگشت به اسلام ناب با اعتقاد راسخ به جامعیت و جاودانگی اسلام از سوی دیگر، روزه‌ای از امید را بر عموم مردم ایران گشود که به نقطه عطفی در تاریخ سیاسی میهن اسلامی و جهان معاصر منتهی گردید. پیروزی «انقلاب اسلامی ایران» در سال ۱۳۵۷ نخستین رویکرد سیاسی اصیل به اسلام ناب محمدی (ص) در دنیای مدرن و برخورد منطقی، منسجم، آگاهانه و بر مبنای یک اندیشه اصیل اسلامی با لیبرال دموکراسی و فرهنگ و تمدن منحط غرب به‌شمار می‌آید. بی‌گمان انقلاب اسلامی با چنین ماهیتی به هیچ‌وجه نمی‌تواند به سامان رساندن امور گوناگون جامعه اسلامی را بر پایه مدل‌های

حکمرانی برخاسته از لیبرالیسم ضد دینی غرب بنا کند. به همین سبب معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) و همچنین رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (دام‌ظله) با نفی صریح مدل‌های حکمرانی غرب، «فقه حکومتی» را که برخاسته از اصول قطعی و فروع حیات‌بخش اسلام ناب است، به عنوان نرم‌افزار و مبنای تنظیم الگوی نوین حکمرانی اسلامی قرار داده‌اند. از این روی، انقلاب اسلامی ایران همچنانکه الگوی نوینی از حاکمیت سیاسی را بر مبنای اسلام ناب محمدی پایه‌گذاری کرده است، نرم‌افزار مشخصی را بر اساس اسلام ناب برای طراحی مدل نوینی از حکمرانی در عرصه‌های مختلف حیات انسانی پیشنهاد داده است. بدون شک این نرم‌افزار [= فقه حکومتی] آنگاه می‌تواند عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی آدمیان را به صورت عینی تحت مدیریت خود قرار دهد که در قالب نظام‌ها و ساختارهای دقیق مدیریتی تنظیم و عرضه شود. در حقیقت طراحی و عرضه نظام‌های اقتصادی، حقوقی، تعلیمی، تربیتی، فرهنگی، دفاعی، روابط بین‌الملل، و ... بر پایه فقه حکومتی است که مدل نوین حکمرانی اسلامی را در اختیار مدیران جامعه دینی قرار می‌دهد. اقدام و عمل بر اساس همین نظام‌هاست که به تحول عینی و ملموس در عرصه حکمرانی می‌انجامد. بدون شک مدل حکمرانی اسلامی که بر پایه فقه حکومتی طراحی و عرضه می‌شود، هم بلحاظ مبنایی، هم بلحاظ روش‌ها، هم بلحاظ اهداف و هم بلحاظ نتایج عینی و ملموس، تفاوت‌های بسیار چشمگیری با مدل حکمرانی مبتنی بر لیبرالیسم غربی خواهد داشت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اخترشهر، علی (۱۳۷۹). امام خمینی و ارزشها، مجله پاسدار اسلام، ش ۲۲۹، ص ۳۵-۵۰.
- افتخاری، ا. و همکاران، (۱۳۸۹). نظریه «امانت» امام خمینی (ره) و چشم انداز انقلاب اسلامی در پرتو اندیشه مهدویت، مشرق موعود، ش ۱۵، ۶۵-۷۷.
- حسینی خامنه ای، سید علی، مجموعه سخنرانی‌ها و پیام‌های معظم له، وبسایت Khamenei.ir
- حیدری، امیر هوشنگ (به راهنمایی سعید خزایی) (۱۳۹۳) «طراحی مدل آینده نگر برای تدوین اسناد خط مشی فناوری در ایران»، پایان نامه دکتری، دانشگاه بین المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق). تفسیر نورالتقلین، قم: مطبعه العلمیه.
- رجائی نژاد، محمد (۱۴۰۰). امید و امیدآفرینی در جامعه از نگاه امام خمینی، تارنمای رسمی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت امام (ره)، یادداشت ۱۴۳
- رهبر، امیر حسین، نصر اصفهانی، علیرضا. (۱۴۰۲). تأملی بر روش‌شناسی آینده پژوهی، آینده پژوهی/انقلاب اسلامی، ۲۵۳-۲۸۳، (۱)، 5
- شیدائیان، حسین (۱۳۸۶). الزامات آینده انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، حصون، ش ۱۱، ۵۰-۶۵.
- صالحی، نادعلی (۱۳۸۲). معنویت گرایی در نهضت امام خمینی، مجله حضور، ش ۴۴، ۵۸-۷۰
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴). تفسیر نور، قم: انتشارات مؤسسه در راه حق.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمدعلی بابایی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷). بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی ها، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ق). صحیفه امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.